یادکردی از حاج‌شیخ‌عباس شیرازی، شهید شاخص سال ۱۳۹۷ بسیج طلاب که رمضان ۱۳۶۴ آسمانی شد

حاج‌عباس با شربت شهادت افطار کرد

■ آرمان شریف

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین حاج‌شیخ عباس شیرازی یکی از چهره‌های شاخص دفاع مقدس است؛ روحانی مبارزی که تبلیغات در جبهه را مجدانه پیگیری می‌کرد و به واسطه ارتباط مستمرش با جبهه‌ها، ساده‌زیستی و قدرت سخنوری‌اش محبوب رزمندگان بود. نیروها هم ساعت‌ها پای صحبت‌هایش می‌نشستند و با جان و دل حرف‌های حاج عباس را که چون شهدی گوارا بر جانشان می‌نشست، دنبال می‌کردند. شهید شیرازی در دوران حیات مسئولیت‌های مختلفی را بر عهده داشت و با وجود مشغله‌های بسیار، هیچ‌گاه ارتباطش با جبهه را قطع نکرد. عشقی عظیم به بچه‌های جبهه و جنگ داشت و هر هفته باید ملاقاتشان می‌کرد. حاج‌شیخ عباس شیرازی به خاطر حضورش در جبهه‌های جنوب در هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۴، در دفاع از کشور، در خطه جنوب جان به جان آفرین تسلیم کرد و به درجه رفیع شهادت نائل آمد. سازمان بسیج طلاب برای پاسداشت یاد و خاطره و جایگاه شهید شیرازی، ایشان را شهید شاخص سال ۹۷ برگزیده است تا با این اقدام گامی مهم جهت آشنایی دیگر اقشار جامعه با این مرد تبلیغ و جهاد به وجود بیاید.

آشنایی با روحانیون بزرگ

روستای «کشکوئیه» شهرستان رفسنجان محلی است که به تاریخ ۱۳۲۳ نوزادی به نام عباس را به خود دید. او فرزند خانواده‌ای متدین و مذهبی بود که از همان روزها عباس را با مفاهیم دینی و مذهبی آشنا کردند. فضای آن روزهای جامعه و تردد روحانیون باسابقه، علاقه عباس را برای فراگیری علوم دینی بیش از پیش کرد. برادر شهید، حجت‌الاسلام علی شیرازی با اشاره به رفت‌وآمد علما به خانه پدری‌شان می‌گوید: «منزل ابوی‌مان در کوشکوئه و بعدها در رفسنجان محل حضور علما بود. افراد سرشناس زیادی که به کشکوئه و رفسنجان می‌آمدند در منزل پدری‌مان مستقر می‌شدند. مقام معظم رهبری و حضرات آیات خزعلی و جنتی روحانیونی بودند که به خانه‌مان می‌آمدند. همچنین بزرگانی مثل شهید هاشمی‌نژاد هم به منزل ما می‌آمد. همین رفت‌وآمدها انگیزه برادرمان برای ورود به حوزه علمیه قم را بیشتر می‌کرد.»

خیلی شجاعانه مسئولیت تبلیغ دین را پذیرفته بود و به این سادگی از مسئولیتش شانه خالی نمی‌کرد. تمام ویژگی‌های لازم و کافی برای مبلغ شدن را نداشت. در کتاب «سردار خطیب» به قلم محمدعلی قربانی از زبان شیخ‌عباس شیرازی می‌خوانیم: «آمدند گفتند تعطیل کنید این بساط منبر و سخنرانی را. گفتم کار من تبلیغ است و غیر از این کاری ندارم. بعد از کلی چانه زدن گفتند تبلیغ کنید اما بی‌سروصدا و دردسر. حرف از شاه و خمینی و اینجور موضوعات موقوف! تا شب بیست و سوم ماه رمضان دندان روی جگر گذاشتم و اشاره‌ای به قیام ۱۵ خرداد و نهضت امام خمینی (ره) نکردم. اما آن شب طاقتم تمام شد. جوش آوردم و از ظلم و ستم خاندان پهلوی حرف زدم. در مجلس غوغایی به پا شد. فردای آن روز، مأموران ساواک دست مرا به یک مأمور بستند و سوار قطارم کردند. در قم که پیاده شدیم، مأمور ساواک دستبند را باز کرد و با لهجه خوزستانی گفت: شیخ! دیگر نبینم آن طرف‌ها پیدایت شود.»

هر هفته در جبهه

با پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی زندگی شیخ عباس وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. انگار او حیات تازه‌ای پیدا کرده و با انرژی زیادی به دنبال خدمت به مردم بود. با اینکه امام جمعه تنکابن شده بود و مسئولیت‌های زیاد دیگری بر عهده داشت، باید هر هفته به جبهه‌های جنوب سر می‌زد. دلتنگ رزمنده‌ها می‌شد و حتماً باید به منطقه می‌رفت و با آنها صحبت می‌کرد. وقتی به جبهه رفت دیگر فارغ از زندگی و خانواده بود و می‌گفت: ای کاش من در جاهای دیگر مسئولیت نداشتم؛ آنگاه اصلاً به تهران نمی‌رفتم و همیشه اینجا می‌ماندم. در ابتدای ورود به جبهه در اولین نشست با فرماندهان و مسئولان فرهنگی جبهه گفت: آمده‌ام شاگردی شما را بکنم و کفش پای شما باشم. من احساس می‌کنم شایسته این افتخار بزرگی که نصیبم کرده‌اند، نیستم. همسر شهید درباره آن روزها می‌گوید: «وقتی امام جمعه تنکابن شدند، منزل ساده‌ای با حداقل لوازم خانگی گرفتند و ما هم به آنجا رفتیم. در طول شبانه‌روز خیلی کم ایشان را می‌دیدم. دائم فعالیت می‌کردند. مدام برای سخنرانی و حل اختلافات مردم به این طرف و آن طرف می‌رفتند. در آن شهر مشکلات زیادی وجود داشت و ایشان برای رفع این مشکلات خیلی سختی کشیدند. برخوردشان با مردم طوری بود که هر کس مرا می‌دید، تشکر و قدردانی می‌کرد. بعد هم که بحث جبهه و جنگ پیش آمد، کارشان سنگین‌تر شد. هر هفته به جبهه‌ها سر می‌زدند.»

یکی از برادران شهید نیز درباره احساس مسئولیت شهید نسبت به رزمندگان و حضور مستمرشان می‌گوید: «ایشان علاوه بر قائم‌مقامی سازمان تبلیغات اسلامی، مسئول مؤسسه فرهنگی نارمک هم بودند و در جبهه هم مسئولیت تبلیغات جبهه و جنگ را بر عهده داشتند. هفته‌ای سه الی چهار روز در تهران بودند و سه یا چهار روز هم در جبهه. به اهواز می‌رفتند و به جبهه و یگان‌های رزمی سرکشی می‌کردند و می‌خواستند از نزدیک همه چیز را ببینند. من هم چند سفر با ایشان همراه بودم. هر جا برای سخنرانی می‌رفتند بچه‌ها همه شیفته صحبت‌هایشان می‌شدند و بعد از سخنرانی ساعت‌ها با رزمندگان صحبت می‌کردند. ایشان همیشه زمینی سفر می‌کرد و به رغم امکان سفر با هواپیما، با ماشین به منطقه می‌رفت. معمولاً صبح حرکت می‌کردیم و شب به اهواز می‌رسیدیم و به پادگان دوکوهه سر می‌زد و بین دو نماز مغرب و عشا برای بچه‌ها سخنرانی می‌کرد. بدون توجه به خستگی‌های مسیر و سفر، بعد از تمام شدن نماز، ساعت‌ها در نمازخانه پادگان با رزمندگان صحبت می‌کرد. خیلی خوش‌برخورد و خوشرو بودند. هر کسی با ایشان صحبت می‌کرد انگار شهید سال‌هاست او را می‌شناسد و با گرمی و صمیمیت مشغول صحبت می‌شد.»

تحول در افراد

حجت‌الاسلام میرمرشدی، مسئول نمایندگی ولی‌فقیه در ستاد مشترک سپاه، در قسمتی درباره قدرت مدیریتی شهید شیخ‌عباس شیرازی می‌گوید: «اولین کاری که پس از قبول فرماندهی تبلیغات جبهه و جنگ کرد، ایجاد انس و دوستی بین خود و همه فرماندهان سپاه و ارتش بود و در مرحله بعد، برقراری انس بین سازمان‌های فرهنگی پشت جبهه و جبهه. فقط یک نفر را با خودش آورد و مابقی را از تیم خود جبهه استفاده کرد. آن فرد هم بعدها شهید شد، شهید زمانی. اصلاً دنبال راه انداختن تشکیلات و آوردن نیرو و تحول در بدنه سازمان نبود. افراد موجود را متحول می‌کرد. کاری کرد که همه برای یک سازمان متحد تلاش می‌کردند.»

شهید با تمام تلاش‌های بی‌وقفه‌اش گاهی اوقات در جلسه‌ها ناراحت می‌شد و می‌گفت: «آقا، پشتوانه فرهنگی منطقه ضعیف است. چرا فلان گروه و سازمان وارد کار نمی‌شوند؟ مگر امام نفرموده‌اند که جنگ مال همه است. وقتی ایشان می‌فرمایند جنگ در رأس امور است، اگر ما سراغ کار دیگری برویم و آن کار ما را از جنگ باز دارد، وظیفه داریم آن را رها کنیم و فقط در جبهه بمانیم. در نتیجه همین طرز تفکر و اقتدار و قاطعیت ایشان بود که ظرف مدت کوتاهی، نظم و انضباط تمامی واحدهای فرهنگی را در برگرفت و امر تبلیغات در جبهه سر و سامان یافت.

> شهید شیرازی اولین کاری که پس از قبول فرماندهی تبلیغات جبهه و جنگ کرد، ایجاد انس و دوستی بین خود و همه فرماندهان سپاه و ارتش بود و در مرحله بعد، برقراری انس بین سازمان‌های فرهنگی پشت جبهه و جبهه. اصلاً دنبال راه انداختن تشکیلات و آوردن نیرو و تحول در بدنه سازمان نبود. افراد موجود را متحول می‌کرد. کاری کرد که همه برای یک سازمان متحد تلاش می‌کردند

نگران مسلمانان کشورهای دیگر

شیخ عباس نسبت به وضعیت مسلمانان کشورهای دیگر هم احساس مسئولیت می‌کرد و به دنبال بهبود وضعیت‌شان بود. به سفرهای مختلف می‌رفت و از نزدیک جویای احوال مسلمانان می‌شد. سفرهای زیادی داشت و درددل‌های آدم‌های مختلفی را می‌شنید. برادر شهید درباره این سفرها چنین توضیح می‌دهد: «شخصاً به گزارش‌ها اکتفا نمی‌کرد و سعی داشت در صحنه‌های مختلف حضور پیدا کند و وضعیت را از نزدیک ببیند. به همین خاطر به کشورهای دیگر هم سفر می‌کرد. به کشورهای آفریقایی، اروپایی و آسیای میانه می‌رفت تا از نزدیک وضعیت مسلمانان را مشاهده کند و وضعیت آنها را به داخل منتقل می‌کرد. تا جایی که می‌توانست به دنبال برطرف کردن نیازهایشان بود. خاطرم هست در یکی از سفرهایشان که از یکی از کشورهای آفریقایی برگشته بود و وضعیت مسلمانان، فقر فرهنگی و نیازمندی‌هایشان را دیده بود به کسانی که در کارهای فرهنگی وارد شده‌اند می‌گفت که باید سراغ مسلمانان دنیا برویم و به آنها برسیم و نباید فقط فکر خودمان باشیم. تأکید می‌کرد که نیاز فرهنگی ما در خارج خیلی بیشتر است. به مسلمانان آفریقایی عشق می‌ورزید و وضعیت‌شان را به صورت ویژه دنبال می‌کرد.»

شهادت با دهان روزه

همسر شهید آخرین سفر حاج عباس را اینگونه روایت می‌کند: «در آخرین مرحله، سفر ایشان عجیب بود. از قبل تصمیم نگرفته بودند. صبح که می‌خواستند از خانه بروند، خیلی عجله داشتند. حتی یادم هست یکی از آشنایان مشکلی داشت که خواسته بود با ایشان در میان بگذارم و من برای این مسئله مجبور شدم تا دم در به دنبالشان بروم و ایشان هم خیلی با عجله و سریع جواب دادند و رفتند. بعداً یک نفر را فرستادند که لوازمشان را ببرد و دیگر خودشان به منزل نیامدند تا اینکه از جبهه تلفنی با ما تماس گرفتند. چند وقت بعد، یک روز پیش از افطار ماه مبارک رمضان، خبر شهادت ایشان رسید؛ خبری که برایم خیلی سنگین بود و باورش مشکل.»

یک شب قبل از شهادتش، در قرارگاه کربلا سخنرانی داشت. گفت که فردا سالروز جنگ «بدر» است و از مقام و منزلت شهدای این جنگ یاد کرد؛ شهدایی که در رکاب پیامبر به شهادت رسیدند. بعد دعا کرد و گفت: خوشا به حال رزمندگانی که فردا در جبهه‌های جنگ به شهادت می‌رسند. خداوند ان‌شاءالله ما را شامل این لطف خود بگرداند. روز بعد خداوند دعایش را مستجاب کرد و در ظهر جمعه، هفدهم ماه مبارک رمضان و سالروز جنگ بدر (۱۷ رمضان سال ۶۴) در جبهه جنوب به شهادت رسید. بعد از شهادت، همان آرامش همیشگی در چهره‌اش موج می‌زد. چند روز بعد از شهادت حجت‌الاسلام شیخ عباس شیرازی، پدر و مادر بزرگوار ایشان به خدمت حضرت امام شرفیاب می‌شوند. پدر شیخ عباس به حضرت امام عرض می‌کنند: «شهادت شیخ عباس، بزرگ‌ترین سعادت را برای من آورد که موفق شدم از نزدیک شما را زیارت کنم و دستان شما را ببوسم. من شش پسر داشتم که یکی از آنها شهید شد. حالا از شما استدعا دارم دعا بفرمایید که پنج تای دیگر هم خط و راه برادرشان را ادامه دهند. باشنیدن این سخنان اشک در چشمان امام جمع می‌شود.»

گزارش

۲۰ خرداد سالروز عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا

رئیس‌جمهوری که عزلش کلید پیروزی شد

■ علیرضا محمدی

۲۰ خردادماه ۱۳۶۰، بنی‌صدر با فرمان حضرت امام از فرماندهی کل قوا عزل شد (۱۰ روز بعد نیز از ریاست جمهوری معزول شد). کنار رفتن بنی‌صدر از صحنه جنگ نقطه عطفی در تاریخ دفاع مقدس است. در استراتژی نظامی او بها دادن به نیروهای داوطلب بسیجی و پاسدارهای انقلابی جایی نداشت؛ عاملی که با کنار رفتن بنی‌صدر برگ برنده جبهه ایران اسلامی شد.

در خصوص بنی‌صدر و نقشی که در جنگ عهده‌دار بود، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. خردادماه ۱۳۸۹ در یک برنامه تلویزیونی در یابان شمخانی گفت که بنی‌صدر به پیروزی در جنگ برای بالا بردن محبوبیتش نیاز داشت، بنابراین به عنوان یک خائن در جبهه‌ها ظاهر نشده بود. چنین موضع‌گیری تا آن تاریخ از سوی یک نظامی بلندپایه بی‌سابقه بود، چنانکه با واکنش بسیاری از رزمندگان و فرماندهان دوران دفاع مقدس نیز رو به رو شد؛ همان‌ها که به جد طرفدار نظریه خیانت بنی‌صدر در جبهه‌های جنگ هستند.

چه بنی‌صدر خائن بود یا نه، در کارنامه مدیریتش در جنگ موفقیتی دیده نمی‌شود. در زمان فرماندهی او چهار عملیات برای بیرون راندن دشمن از خاک کشورمان انجام گرفت که هیچ کدام نتیجه خاصی در برنداشتند. (مقایسه شود با شکست حصر آبادان، آزادسازی بستان، فتح‌المبین و آزادسازی خرمشهر که همگی بعد از عزل بنی‌صدر حاصل شدند.) اولین عملیات آزادسازی خرمشهر انجام شد که سرنوشتی همانند عملیات‌های پیشین یافت.

همانطور که در اوایل جنگ استراتژی «زمین بدهیم زمان بگیریم» از سوی بنی‌صدر باعث از دست رفتن بسیاری از مناطق کشورمان شده بود. اصرار او در بی‌اعتمادی به نیروهای مردمی نیز ضربات جبران‌ناپذیری به جبهه خودی وارد کرد. سردار مرتضی قربانی در این باره نقل می‌کند: «موقع محاصره آبادان به ما پاسدارها مهمات نمی‌دادند. همان ایام بنی‌صدر را دیدم و با او وارد بحث شدم. حرف‌های عجیبی می‌زد. می‌گفت استراتژی ما این است که مثل اشکانی‌ها عقب‌نشینی کنیم و سپس دشمن را محاصره کنیم!» بنی‌صدر در حالی از محاصره دشمن می‌گفت که رزمندگان ایرانی در آبادان در محاصره عراقی‌ها بودند!

بها ندادن به نیروهای مردمی و پاسدارها آنچنان بازتاب منفی در جامعه یافته بود که به گفته یکی از رزمندگان حتی گروه‌های چپ نیز در دیوارنویسی‌های خود شعار «پاسدارها را به سلاح سنگین مجهز کنید» گنجانده بودند. سردار علی فضلی نیز در خاطراتش عنوان می‌دارد: «در یکی از روزهای اوایل جنگ بنی‌صدر برای ما سخنرانی کرد. بخشی از صحبت‌هایش این بود که برای چه به جبهه آمدید؟ شما دانش نظامی ندارید و آموزش نظامی ندیدید و دست و پا گیر ارتش هستید؛ تمام این حرف‌ها برای طفره رفتن از نان، آب، غذا و تدارکات بود. ایشان از دادن اسلحه و مهمات برای مجاهدت در راه خدا دریغ می‌کرد. فضای جلسه فضایی شکننده و سنگین بود. موقع خروج در گوشی با دوستان هماهنگ کردیم همدیگر را هل بدهیم تا بنی‌صدر از چند پله زمین بخورد و دست و پایش بشکند!»

> ابوالحسن بنی‌صدر در بیستم خردادماه ۱۳۶۰ از سمت فرماندهی کل قوا معزول شد. درست فردای همان روز رزمندگان عملیات فرمانده کل قوا خمینی روح خدا را به نشانه رضایت از این فرمان امام انجام دادند

بزرگی که بنی‌صدر تدارک دید ۲۳ مهر ۱۳۵۹ بود که رزمندگان ارتش در محور دزفول وارد عمل شدند. این عملیات بنا به دلایل متعددی ناکام ماند. سوم آبان ۱۳۵۹ باز نیروهای ارتش در جاده اهواز- آبادان عملیاتی اجرا کردند که به شکست انجامید. ۱۵ دی ۱۳۵۹ عملیات «نصر» که بعدها به عملیات هویزه مشهور شد، با شرکت نیروهای ارتش و سپاه انجام شد. این عملیات به دلیل شهادت سید مرتضی علم‌الهدی و دانشجویان پیرو خط امام که پس از تحویل گروگان‌های لانه جاسوسی عازم جبهه‌های نبرد شده بودند، انعکاس نسبتاً وسیعی در داخل و خارج از کشور داشت. پس از دستور امام مبنی بر رفع حصر آبادان، ۲۰ دی ۱۳۵۹ نیز عملیات «توکل» با هدف شکستن محاصره آبادان و بعد از شکست عملیات توکل در دی ماه ۱۳۵۹، حتی خود بنی‌صدر نیز دریافته بود که موفقیت چندانی در جبهه‌ها نصیبش نخواهد شد. از این زمان تمرکز او بیشتر در فضای سیاسی و اجتماعی کشور بود. چنانکه در ۲۲ بهمن همان سال (۱۳۵۹) سخنرانی جنجالی در دومین سالروز پیروزی انقلاب انجام داد. سخنانی که مقدمه غائله ۱۴ خرداد و مضروب ساختن نیروهای حزب‌اللهی توسط اعضای گروهک منافقین در دانشگاه تهران شد. نهایتاً ابوالحسن بنی‌صدر در بیستم خردادماه ۱۳۶۰ از سمت فرماندهی کل قوا معزول شد. درست فردای همان روز رزمندگان عملیات فرمانده کل قوا خمینی روح خدا را به نشانه رضایت از این فرمان امام انجام دادند. حاصل کنار رفتن بنی‌صدر اتحاد سپاه و ارتش بود. سه ماه بعد اولین گام از سلسله پیروزی‌های رزمندگان در شکست حصرت آبادان کلید خورد و نهایتاً تا اواخر خردادماه ۱۳۶۱ یعنی یک سال پس از عزل بنی‌صدر، حدود ۹۰ درصد از متصرفات عراق در کشورمان آزاد شدند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۳۹۰

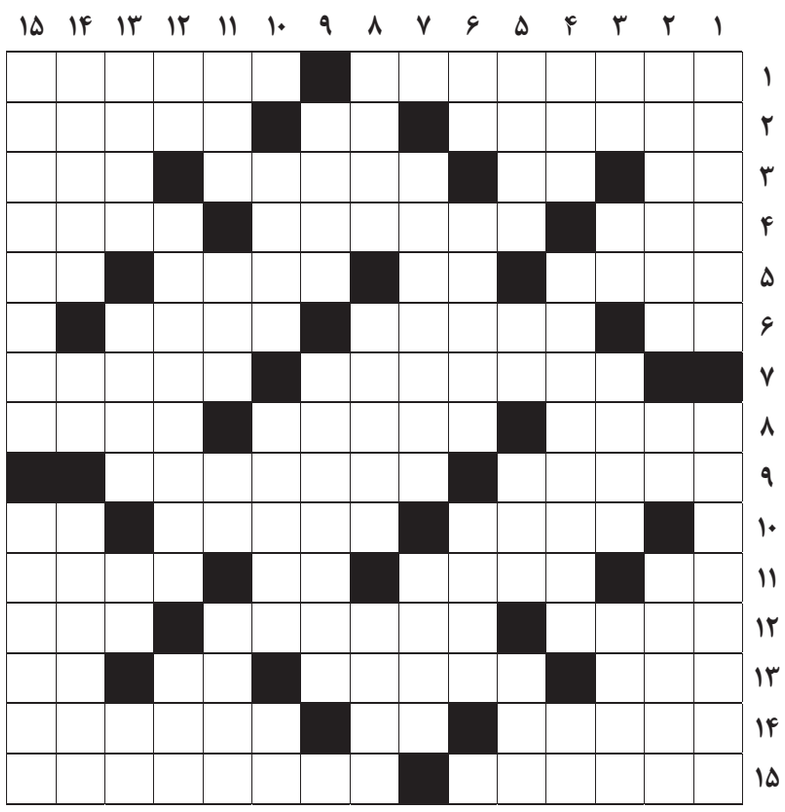

از راست به چپ

■ ۱- کشوری است در غرب آفریقا. پایتخت و بزرگ‌ترین شهر آن فری‌تاون است- دسته‌ای از میوه‌ها ■ ۲- داستانشان را شهید مطهری نوشته است- مساوی- شهری در فرانسه ■ ۳- انکرالاصوات- نیمه تاریک زمین- عرضه و توانایی- رود جیحون ■ ۴- طویله- هاور کرافت- گردنکشی ■ ۵- محل ذخیره اندوخته دنیوی- تکرار حرفی- خوب و حسن- خدای درویش ■ ۶- جا و زمین آذری- آرزوی دربند- نیش عقرب و زنبور ■ ۷- وکیل- انرژی نهفته در مواد غذایی ■ ۸- باقی گذاشتن- رازدار- فنا و عدم ■ ۹- نان پاره گدایی- فلزی سخت به رنگ خاکستری که در رآکتور اتمی برای جذب نوترون کاربرد دارد ■ ۱۰- عبادت کردن- فیلم آلفرد هیچکاک- تصدیق انگلیسی ■ ۱۱- ناپیدا- نژاد ما- پرحرفی- درخت جوان ■ ۱۲- نظر و عقیده- یک‌هزارم میلی‌متر- پول غنا ■ ۱۳- نوعی برادر و خواهر- گوشه‌ای در آواز دشتی و بیات تُرک- عنصر شیمیایی- فنی در کشتی ■ ۱۴- اجبار کردن- پادگانی در تهران- روزنامه پرتیراژ شوروی سابق ■ ۱۵- چاشنی فسنجان- دومین کشور پرجمعیت دنیا

از بالا به پایین

■ ۱- عنوان دو تیم پرطرفدار پایتخت- سوسمار امریکایی ■ ۲- کنایه از دوست صمیمی- آش- شهری در استان هرمزگان ■ ۳- خاک کوزه گری- هرگز عرب- نوعی فعل ماضی- دروازه بان پیشین تیم ملی برزیل و میلان ایتالیا ■ ۴- عنصر مقدس در نزد زرتشتیان- استان غربی- ضمیر اشاره ■ ۵- گریه و زاری- علامت جمع- ساق بند نظامیان- خانه ■ ۶- پول سامورایی‌ها- اولین مدافع آن حضرت زهرا بودند- پدر شعر نو ■ ۷- پزشک نامدار یونان باستان- برادر سلم و تور ■ ۸- گاز تبلیغاتی- نمک سازگار با غده تیرویید- لقب؛ تخلص ■ ۹- شرط‌بندی- تیم فوتبالی قدیمی در آلمان ■ ۱۰- خواب خوش- دالان- درخت بی بر ■ ۱۱- نام دکارت، فیلسوف بنام فرانسوی- هم پرنده است و هم ایالتی در کاناداست- حرف صریح- قدرت و توان ■ ۱۲- ویتامین جدولی- قومی آریایی‌نژاد و چادرنشین و بیابان گرد که در شاهنامه فردوسی از آنها نام برده شده است- دست‌افزار باغبان ■ ۱۳- مشهور- هریسه- معاون فراری هیتلر- پوستین وارونه ■ ۱۴- پایتخت اریتره- قومی که درخت می پرستیدند- آرامش‌بخش دل‌ها ■ ۱۵- ارتفاع‌یاب- پیامبری که زبان طیور می‌دانست

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۵	۸		۶	۷		
	۶	۸	۲					
								۴
			۴		۷			
						۸		۵
۱	۲							
				۲			۱	
۸	۹			۶			۷	
		۶		۳				

جدول کلمات متقاطع
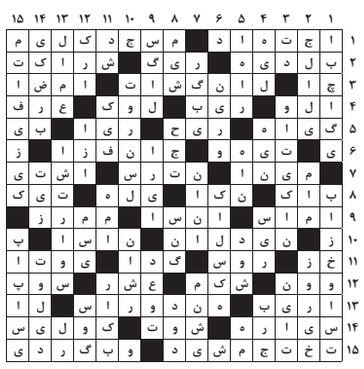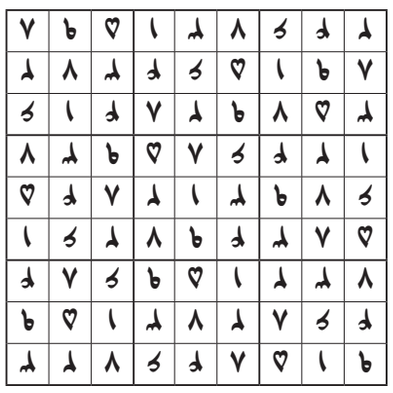
پاسخ جدول شماره ۵۳۸۹